

لایحه درباره نقض حریم خصوصی

محمد مهدی حسنی

جهان‌دیدگان را به نادیدگان نکردند یکسر پسندیدگان (فردوسی)

حریم خصوصی افراد و چگونگی دخالت حکومت در این باره، هرچند موضوعی اجتماعی-اخلاقیه نظر می‌رسد که باید در وهله نخست، روحانیون و متولیان فرهنگ و اخلاق جامعه نسبت به آن حساسیت نشان دهند، لیکن به دلیل پیوند مستقیم، این مقوله با حقوق مدنی و آزادی‌های اساسی آحاد جامعه، همواره مورد گفت و گوی طرفداران حقوق اساسی و حقوق بشر نیز است و اهمیت موضوع زمانی پررنگ تر می‌شود که دیده می‌شود گاهی آن دستاویزی برای گروکشی و تسویه حساب‌های سیاسی می‌شود.

بلاشک انسان معصوم نیست و "حریص علی ما منع" است. او برغم دیدن آموزش‌های دینی و اخلاقی و نیز شنیدن صدای خیرخواهی پیشوایان دینی و ناصحان اجتماعی، مستعد لغزش و در افتادن در گناه است. گاهی زیاده خواهی و افزون طلبی افراد جامعه، باعث می‌شود تا گروهی معدود، با تشکیل باند و خانه‌های فساد، دلالگی و قوادی، بی محابا عرض، آبرو و سرمایه‌های معنوی و اخلاقی جامعه را دست مایه مال اندوزی و کسب درآمد خود کنند. اینان بی محابا دین و اخلاق و عفت و نظم عمومی را در جامعه مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند و گاهی به لحاظ آثار سوء اجتماعی و اخلاقی و در سطحی پائین تر از گروه قبلی، برخی دیگر، جسارت و گستاخی را تا آنجا می‌رسانند که با انجام گناه در علن (مرئی و منظر مردم) منکرات را ترویج و تجاهر به فسق می‌کنند، شرب خمر در ملاء عام، عربده کشی و تظاهرات مستانه و یا مزاحمت برای نوامیس مردم از این دست است، بی گمان عمل آنها نظم جامعه و عفت عمومی را خدشه دار می‌کند و برخورد قهری و قضائی با این قبیل افراد لازم و ضروری است، هرچند همان‌ها نیز باید از حقوق مدنی و



اساسی خود از قبیل حق دفاع و سکوت، دارا بودن وکیل و ... برخوردار باشند، لیکن به هر حال، این دو گروه از بحث این یادداشت خروج موضوعی دارند.

آنچه مطمح نظر است، نوعی از گناه و اثم است که اشخاص، در خفا (به تنهایی یا در جمعی محدود) و دور از چشم دیگران و در چهار دیواری و حریم خصوصی مرتکب می‌شوند، لیکن ندانم کاری و تعصب خشک و برخورد از پاپ کاتولیک تر برخی متولیان نظم و قضائی کشور باعث می‌شود تا گناهان در خفای آنان بدون اینکه محلّ حقوق ثالث و یا باعث برهم زدن نظم عمومی گردد؛ افشا و برملا شود و به این ترتیب اشخاصی که در ظاهر و در اجتماع مورد احترامند، و مردم از گناه حق الهی و پنهانی آنان بی‌خبرند، مفتضح و زبازد می‌شوند و راهی زندان شده و یا مجازات شلاق و غیر آن را تحمل می‌کنند.

همین ضرورت پرداختن به این موضوع را ایجاب می‌نماید، زیرا موضوعی است که شوربختانه بطن بسیاری از دادنامه‌ها را پر نموده و برای بسیاری از ما جماعت و کیلان، چشم آشناست و پرونده و سابقه‌هایی مشابه‌ای در دفترمان داریم.

همچنین باید اشاره کرد که بیگمان در کنار قانون و فقه و آراء وحدت رویه (منابع اصلی حقوق)، عرف و اندیشه‌های علمای حقوق (دکترین) نیز از منابع فرعی و ماهوی حقوق به شمار می‌آیند.^۱ آرای مشورتی و نیز اندیشه‌هایی که وکلای دادگستری در لابلائی مکتوبات خود می‌آورند را می‌توان در دسته اخیر جای داد به ویژه اینکه معمولاً این آرا و اندیشه‌ها در کنار وصف علمی و فنی بودن و بحث‌های آکادمیک، واجد جنبه کاربردی نیز هستند. اینجانب در طول سه دهه وکالت، شاهد تأثیر بسیاری از اندیشه‌های وکلا در نتیجه انشای آرای قضایی و حتی ایجاد رویه در موضوعات مختلف بوده است. لذا به نظر می‌رسد که انتشار لوایح و نمونه دادخواست‌ها و دفاعات همکاران در کنار آرای قضایی در این بخش، به ویژه برای مطالعه وکلای جوان پرفایده باشد. در ادامه یادداشت

۱. کاتوزیان، ناصر. فلسفه حقوق. تهران: انتشار، ۱۳۷۷، صص ۲-۳.



بخشی از لایحه تجدیدنظرخواهی راقم نسبت به محکومیت دختر جوانی به اتهام ارتکاب فعل حرام (شرکت در مجلس مختلط) و شرب خمر، آورده می‌شود. پرونده ای که متهمان آن ۲۱ نفر (صاحبخانه و همه مدعوین) و محکومان افرادی هستند که اکثر غالب آنها تاکنون پایشان به پاسگاه و دادگستری باز نشده است.

مفاد آرای صادره و پرونده حاکی است که در منزل یکی از محکومان خانم (ع.ر.) و به مناسبت جشن تولد برادرش (م.ر.) مجلسی مهمانی برگزار می‌شود و متهمان بدون وجود هیچ رابطه محرمیت و رعایت حجاب و عفاف اسلامی به رقص و پایکوبی مشغول و برخی نیز بنا بر نتیجه‌تست، آزمایش شرب خمر آنها مثبت و بعض آنان نیز اقرار به این عمل حرام نموده اند. و همچنین برای صاحب خانه و دخترش اتهامات دیگری نیز مانند نگهداری بیک و نیم لیتر مشروبات الکلی، نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره، نگهداری آلات قمار (یک دست پاسور) و نیز مباشرت در فراهم آوردن موجبات فساد دیگران مطرح بوده. محکمه محترم بدوی (شعبه محترم ۱۳۵ محاکم جزایی مشهد)، اکثریت متهمان را، بابت اتهام شرب خمر به تحمل شلاق حدی و بابت ارتکاب فعل حرام و شرکت در مجلس لهو و لعب به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم نموده است.

اما قبل از آوردن متن لایحه تجدیدنظرخواهی دو نکته را شایان ذکر می‌داند:

نخست: در تنظیم مفاد لایحه، از دو نوشته منتشره قبلی راقم، استفاده گردیده است^۱ و در اینجا منابع علمی استنادی که در متن لایحه اصلی با فونت کوچکتر، بین دو کمان آمده بود، به منظور سهولت خوانش متن، به صورت پاورقی آورده ایم.

۱. الف - مقاله ای زیر عنوان "چگونگی برخورد با جرایم عافی - اخفاء یا پرده دری"، منتشره در روزنامه "صدای

عدالت" شماره ۲۲۲۱ - چهارشنبه ۲۴ تیر ماه ۱۳۸۸ ص ۹.

ب - مقاله ای زیر عنوان "حریم خصوصی (با نگاهی به بند ۶ فرمان ۸ ماده ای حضرت امام ره)"، منتشره در روزنامه

حیات نو امروز، شماره ۱۹۱۴ - دوشنبه ۱۶ آذر ۱۳۸۸ - صفحه ۷.



دوم - در خصوص فرجام پرونده، محکمه عالی (شعبه محترم ششم دادگاه تجدید نظر استان خراسان رضوی) با قبول تجدیدنظرخواهی حاضر، رای صادره را در خصوص شرب خمر موکل نقض و وی را تبرئه نمود.

و اما متن بخشی از لایحه تجدیدنظرخواهی راقم:

بنام بهترین و کیلان

به وسیله مدیر دفتر شعبه ۵ اجرای احکام کیفری دادگستری عمومی مشهد (کلاسه

۸۹...۹۴)

۱۹۰

ریاست و مستشاران محترم شعبه دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی با سلام احتراماً ضمن اشاره به پرونده کلاسه ۴۲۲۲...۹۲۰ موضوع پرونده اتهامی خانم، که طی دادنامه شماره ۱۲۳...۹۳۰ مورخ ۹۳/۵/۲۱ صادره از شعبه محترم ۱۳۵ دادگاه عمومی مشهد به اتهام ارتکاب فعل حرام (شرکت در مجلس مختلط) و شرب خمر، محکوم به جریمه و حد شلاق شده است و پیرو اعلام و کالت مورخ ۹۴/۱۱/۱۷ در پرونده امر، بدین وسیله به و کالت از محکوم علیهای بالا، نسبت به دادنامه موصوف، درخواست تجدیدنظرخواهی دارد و اجازه می‌خواهد با توجه به اینکه نفس عمل صدور دستور قضایی برای ورود به میهمانی‌های مردم و آزمایش و بوییدن دهان همه شرکت کنندگان و کنترل محتوای گوشی‌هایشان، به ترتیبی که در پرونده حاضر و موارد مشابه صورت می‌گیرد، از منظر این جانب انطباقی با مقررات قانونی و شرع ندارد و در نظر است تا رونوشتی از همین لایحه با حذف نام و دفاعیات اختصاصی برای موکل، به مقامات نیز ارسال شود، ابتدا در این باره که برای من حکم «گلو به سلابه خوردن» دارد، سخن گویم:

موکل ۲۴/۵ ساله فعلی (که در هنگام وقوع جرم ادعایی، تنها ۱۹ سال و سه ماه داشته است)، اکنون دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهرستان با معدل الف و متأهل است. در تاریخ ۹۱/۱۲/۱۰ به حباله نکاح دیگری درآمده و ساکن منزل پدری



خود در شهرستان مزبور است. وی و خانواده‌ای فرهنگی‌اش، در شهرشان و نیز میان خانواده شوهر (که هنوز جشن عروسی آن‌ها برگزار نشده و به منزل مشترک خود نرفته‌اند)، مورد احترام‌اند و تقوا اجتماعی و درست‌کاری و صحت عمل ظاهری آنان در محاق گواهی قاطبه افراد مرتبط با آنها است؛ گیرم که از جنبه ثبوتی و نه اثباتی، دادسرای محترم و دادگاه معزز تالی، تصمیمات و رأی‌ای صحیح صادره فرموده‌اند و هر دو بزه انتسابی، فی الواقع، رخ داده است. به دیگر سخن در موضعی، موکل به دلیل خام و جوان بودن، فریب شیطان خورده، در خفا (میان جمعی محدود) مرتکب فعل حرام و خدای‌ناکرده، شرب قبیح خمر شده است. بلاشک عمل خلاف شرع وی که به منزله نافرمانی از امر خداوند تبارک و تعالی و فعل حرام است، دارای آثار مضر محدودی است که تنها گریبان خودش و نیز همان جمع کم مجلس را می‌گیرد و باید پادافره عمل خود را انتظار کشد، اما اینکه دستگاه قضا و انتظامی کشور، به قول سعدی علیه‌الرحمه، همسایه شده که: «حق جل و علا می‌بیند و می‌پوشد و ... او نمی‌بیند و می‌خروشد» پرونده‌ای سنگین و چند صدبرگی تشکیل و رأیی طولانی صادر بفرمایند که در آن به‌وضوح اشاره به دایر کردن مرکز فساد و فحشاء و انبازی نامبردگان در دادنامه شده است (هرچند متهمین اصلی از این اتهام تبرئه و مالا معلوم شده که جشن تولدی، بی‌برنامه برای اختلاط نامحرم برگزار شده است)، چنین فردی را محکوم به حد و شلاق نماید، بی‌گمان به منزله دمیدن در شیپور رسوایی و بی‌آبرو کردن آنها است. از این منظر، نفس رغبت ورود به چهاردیواری و حریم خصوصی افراد، در تنگنا قرار دادن متهمین، پرده‌داری و افشای گناهشان، تمسک به ادله علمی (دمیدن در دستگاه) به‌رغم انکار جرم، تلاش در جهت اخذ اقرار، کنترل محتوای گوشی‌های همراه همه حاضرین در میهمانی و ... و بالاخره صدور چنین دادنامه‌ای تنها موقعیتی را فراهم می‌آورد که گناه پنهانی آنان آشکار شود و به سبب موقعیت حساس (در شرف رفتن به خانه بخت)، کار پیش از این پنهانش، دهان‌به‌دهان بچرخد؛ بی‌شک آثار سوء این عمل که برخلاف صفت ستارالعیوبی کردگاری است، موجب شده تا متولیان دلسوز جامعه خود به جای فاسق نشست، تظاهر به فسق کند و گناه‌هان را آشکار کنند، که



از نظر آسیب‌شناسی اجتماعی، نفس این اقدام‌ها و تصمیمات، به مراتب از فسق پنهانی و محدود مرتکبان، بیشتر است و از این بابت جامعه و دین، هردو بایستی هزینه سنگین‌تری بپردازند.

به‌رغم روال جاری که دیده می‌شود، بنده نفس این عمل را که با دستور قضائی وارد میهمانی مردم شده و سپس برای احراز اینکه چه کسی الکل نوشیده، از تمامی افراد حاضر در مجلس و به‌رغم انکار شرب خمر، خواسته شود در دستگاه مخصوص آزمون الکل بدمند با هیچ‌یک از موازین قضائی و شرعی قابل توجیه نمی‌داند و به‌عنوان فردی که نزدیک سه دهه از عمر خود را صرف نوشتن و تحقیق در زمینه حقوق نموده است، آیه، حدیث و فتوایی را که اجازه می‌دهد برای اجرای حدود الهی؛ به این ترتیب مراقبت و دخالت شود و با در تنگنا قرار دادن متهمان، به کمک ادله علمی، گناهان آنها را آشکار و حدود الهی را اجرا نمایند، نمی‌داند. بی‌تردید مراقبت و بازداشت فردی که پیشه‌اش را تهیه و فروش انبوه مشروبات الکلی قرار داده و از این طریق اشاعه فساد و اثم می‌نماید، و خانه‌ای که عادتاً مرکز فساد و فحشاء و میهمانی‌هایی مختلط از این دست است، توجیه دارد. لیکن در غیر آن، چنین رفتاری را منطبق بر آموزه‌های دینی و اصل و قاعده نمی‌داند.

مبانی علمی و فقهی این نظر، سوای نخستین و مهم‌ترین منشور و قانون پس از انقلاب اسلامی در این باره، که تأکید بر حفظ حریم خصوصی افراد جامعه و اخفای لغزش‌ها و منع پرده‌داری‌ها دارد و مراد، فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی (ره)، به‌ویژه بند ۶ فرمان است که در آن می‌خوانیم: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی، بدون اذن صاحب آنها، وارد شود، یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا



و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی است.» با دقت در مفاد بند مزبور که میراث جاودان امام خمینی (ره) است، می بینیم در منظر وی، کنکاش کردن گناهان مردم و فاش ساختن اسرار آنان و ورود به حریم خصوصی شان، بدون اذن صاحب حریم (برای جلب کسی یا به نام کشف جرم و ارتکاب گناه) و همچنین، هرگونه شنود و گوش دادن گفته های ضبط شده افراد به نام کشف جرم، عملی خلاف شرع و اخلاق حسنه است. لیکن مع الاسف در موارد متعدد، مانند موضوع این پرونده، اجرای این فرمان، مغفول مانده و می ماند و حتی رفتار و رویه خلاف آن را دیده می شود، به لحاظ نظری، تذکر امام (ره) و تأکیدات این جانب بر دو قاعده: "منع کنکاش گناهان" و "منع آشکار کردن گناهان" استوار است:

الف- اصل منع کنکاش گناهان و لغزش های دیگران:

خداوند کریم (جل جلاله) در سوره حجرات، آیه ۲۱، فرموده است: «ولاتجسسوا». صاحب مجمع البیان، تجسس را کنکاش و جست و جو برای یافتن لغزش معنا کرده است.^۱ با جستجو در کتاب های روایی می بینیم که اهمیت این موضوع باعث شده است تا دانشمندان اسلامی به روال، فصلی در کتاب های خود به این موضوع اختصاص دهند و تحت عناوینی مانند: "من طلب عشرات المؤمنین"^۲ یا "ما جاء فی النهی عن التجسس"^۳ یا "وجوب ستر الذنوب و تحریم التظاهر بها"^۴ و...^۵ روایات وارده را که در نکوهش و مذمت تجسس است گردآوری کنند.

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۳۱

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳

۳. سنن البیهقی، ج ۸، ص ۳۳۳

۴. وسائل الشیعه، ج ۶۱، ص ۳۶ - آل البيت

۵. ر.ک: میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۳- ۳۹۳

از باب تیمن نقل دو حدیث در این باره خالی از لطف نیست: رسول حق، پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: "انی لم أؤمر ان انقب عن قلوب الناس ولا اشق بطونهم." یعنی: "من مأمور نیستم از نهان و پنهان مردم جست و جو کنم" و امام صادق (ع) فرموده است: "لا تفتش الناس عن اديانهم فتبقى بلا صديق"^۲ یعنی: "از مرام و باورهای مردم جست و جو مکن، تا تنها و بی همراه نمایی."

با نقل حکایتی ادبی - روایی از کتاب نوادر، که در کنز العمال^۳ نیز آمده است، این بخش سختم را به پایان می‌برم: "عمر شبی می‌گشت، از خانه‌ای آواز شنود. بر دیوار بالا رفت. مردی دید با زنی شراب می‌خورد. گفت: یا عدو الله. گمان داری که خدای پرده تو ندرد و تو بر معصیت مقیم باشی؟ گفت: یا امیر المومنین. شتاب مکن، اگر من خدای را معصیت کردم در یک چیز، تو معصیت کردی در سه چیز. خدای تعالی فرموده: "ولا تجسسوا"^۴ و تو تجسس کردی. و فرموده: "واتو الیبوت من ابوابها"^۵ و تو بر دیوار بالا شدی. و فرمود: "لاتدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا و تسلّموا علی اهلها"^۶ و تو بی سلام داخل شدی. عمر گفت: من خطا کردم مرا ببخش. مرد گفت: به شرطی که دیگر از این خطاها نکنی."^۷

۱. همان منبع، ش ۵۳۰۵۱

۲. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۹۳

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۸۰۸، ش ۷۲۸۸

۴. قران کریم ۱۲/۴۹: "و جستجو مکنید"

۵. قران کریم ۱۸۹/۲: به خانه‌ها از درهایشان بیایید

۶. قران کریم ۲۷/۲۴: "در خانه‌هایی که غیر خانه خودتان هست داخل مشوید تا آنکه دستوری طلبید و بر اهلش سلام کنید.

۷. نوادر ترجمه مُحاضرات راغب اصفهانی، ترجمه و تألیف محمد صالح قزوینی، تصحیح: احمد مجاهد، سروش،



ب- عیب پوشی و منع آشکار نمودن گناهان و فسق دیگران:

از گفته‌های معصومین (ع) چنین برمی آید که پوشاندن گناه، خود سبب آمرزش آن گناه می‌شود؛ چنانکه آشکار کردن آن سبب بخشوده نشدن بزه و خواری گناهکار می‌گردد و اشخاص اشاعه دهنده گناه حرمتی نداشته و اگر فقیرند، حقوق مالی واجب را نمی‌توان به آنان داد.

خداوند در سوره نور آیه ۹۱ فرماید: "ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم." محقق انصاری در تفسیر آیه یادشده می‌نویسد: "غرض از آیه صرف انجام کاری است که به افشا و پخش بدی‌ها بینجامد، گرچه انگیزه و قصد آن را نیز نداشته باشد."^۱ و هم او کمی بعدتر گوید: "و کیف کان فلا اشکال من حیث النقل و العقل فی حرمة اذا عنه ما یوجب مهانة المؤمن، و سقوطه من اعین الناس"^۲ یعنی: "تردیدی از جانب نقل و عقل نیست که پخش و افشای آنچه سبب خواری مؤمنان و از دست دادن حیثیت اجتماعی آنان می‌شود، حرام است."

در کتاب اصول الکافی در باب ستر الذنوب از رسول حق (ص) نقل شده است: که فرمود: "المستتر بالحسنة یعدل سبعین حسنة و المذیع بالسیئة مخذول، و المستتر بها مغفور له."^۳ یعنی: "کسی که عمل نیک خود را پنهان کند پاداش او هفتاد برابر می‌شود، و کسی که گناه خود را آشکار کند خوار و ذلیل می‌گردد، و کسی که آن را بپوشاند (در پنهانی گناه کند) آمرزیده می‌شود." و در همان‌جا از قول امام صادق (ع) می‌خوانیم: "اگر آنچه را با چشم دیدی و با گوش شنیدی نسبت به مؤمنان بر زبان آری از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آنان وعده عذاب داده است."^۴

۱. المکاسب ج ۳، ص ۴۴۳

۲. همان، ص ۵۴۳

۳. اصول الکافی ج ۲، ص ۴۲۸

۴. همان، ج ۲، ص ۷۵۳



بی گمان بهتر از بنده استحضار دارند که در اخلاق اسلامیکی از موارد جواز غیبت تجاهر به فسق است. در وسایل می خوانیم: "قال الشيخ الأنصاري في المكاسب: وقد ورد في الأخبار المستفیضة جواز غيبة المتجاهر منها قول الصادق عليه السلام: إذا جاهر الفاسق بفسقه فلاحرمه له ولا غيبة^۱". یعنی: "شیخ انصاری، در کتاب مکاسب گوید: در اخبار زیادی وارد شده که غیبت متجاهر به فسق [و کسی که آشکارا گناه می کند] جایز است. سپس روایتی را از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت می فرماید: "هنگامی که فاسق و گنه کار گناه خویش را آشکار کند، حرمتی برای او نیست و غیبت او جایز است". در المصدر نیز آمده است: "و منها قول الباقر عليه السلام: ثلاثة ليس لهم حرمة: صاحب هوى مبتدع، و الإمام الجائر، و الفاسق المعلن بفسقه^۲". یعنی: امام باقر (ع) می فرماید: برای سه دسته از مردم حرمت و احترامی نیست: صاحبان بدعت و هوس رانان، پیشوایان جائر و ستمگر و فاسقانی که آشکارا بین مردم گناه می کنند." و بالاخره در کتاب عروة الوثقی، از علامه کاشف الغطا نقل شده که می فرماید: هیچ یک از حقوق مالی به متجاهر به فسق داده نمی شود و هرگز برای او حرمتی نیست. (أقول: الإعتراف بالذنب عند الناس مذموم و عند الله ممدوح و موجب للغفران ففي مستدرک الوسائل عن الصادق عليه السلام قال: إياكم أن يسأل أحد منكم ربّه شيئاً من حوائج الدنيا والآخرة حتّى يبدأ بالثناء على الله و المدحة له، و الصلاة على النبي و آله ثمّ الإعتراف بالذنب و التوبة ثمّ المسألة^۳).

به این ترتیب می بینیم که در شرع انور اقدس و نزد امام (ره) که در آستانه سالگرد انقلاب اسلامی همه وام دار بزرگ اویم، حریم خصوصی همه شهروندان در جامعه مصون است و کارگزاران حکومتی، جز در مواردی که این حریم خصوصی با حقوق سایر اشخاص جامعه و نیز مصالح و نظم و عفت عمومی در تراحم است، حق ورود به آن را ندارند. و اصولاً به لحاظ برخورد حکومت با افراد خاطی و گناهکار میان دو گروه از

۱. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۴ و ۶۰۵

۲. المصدر، ص ۶۰۵

۳. المستدرک ج ۵، ص ۲۱۶



گناهای که به علت آشکار بودن، نمود و دامنه سوء اجتماعی آن غیرقابل اغماض است و گناهان پنهانی و در خفا که محل حقوق دیگران نیست تمایز آشکار است و چنین تفکیکی را هیچ کس نمی تواند منکر شود. ممکن است گفته شود چون حیثیت و شرف و عرض و ناموس افراد واجد اهمیت و حرمت است بنابراین جامعه نباید از مجازات افراد هنجارشکن غفلت کند تا مرتکبین و نیز دیگران جرئت ارتکاب چنین اعمالی را به خود ندهند.

هرچند استدلال مذکور ناظر به هدف عمومی مجازات (جنبه پیشگیری و بازدارندگی آن) است و ادعای خلاف آن در بادی امر صحیح به نظر نمی رسد، لیکن باید اذعان داشت در این استدلال یک تناقض آشکار به چشم می خورد. آیا واقعاً ارتکاب فعل حرام از ناحیه متهمینی مانند پرونده امر، که جز افراد معدود از آن خبر ندارند، حیثیت و شرف و عرض و ناموس افراد جامعه را بیشتر تهدید می کند یا افشاگری و پرده دری آن راز سربه مهر، که تمام افراد نزدیک به ماجرا و خانواده، من جمله کودکان متهمین، ضامنین و اهالی محلی و بلوک کاشانه آنها و شهر را از گناهی پنهانی مطلع می سازد. به راستی اجرای حد شرب خمر نسبت به موکل آن هم به استناد ادله علمی و به رغم انکار عندالحاکم او، که تاکنون پایش به پاسگاه و دادگاه باز نشده و به دلیل روحیه دخترانه، تنها یک تهدید (بازگویی موضوع به پدر یا خانواده شوهر)، وی را می ترساند و افشای گناه او به کیفیت آمده در دادنامه که از او فردی فاسد و گمراه را به ذهن متبادر می کند و همین می تواند زندگی مشترک او را به هم ریزد و آینده ای سیاه برایش رقم زند، به نفع سوق مسلمین است؟ آیا با قطعیت دادنامه و اجرای حد، او به راه می آید. به ویژه اینکه با توجه به دوشیزه بودن موکل (در عقد بودن او) اجرای شلاق برایش، مفسده و آثار نامطلوب دارد.

مگر در دین مبین، توبه از زیباترین و کارآمدترین تأسیس های اخلاقی نیست، شاید انابت در برابر گناهی پنهانی، تمام آثار دنیوی و اخروی گناه را بزداید، ولی در گناه افشاشده، چگونه می توان انتظار داشت که توبه اثر روشن و زودگذر خود را در تمام جوانب بگذارد؟



بنده از آن عالی جنابان و متولیان فرهنگی و قضائی و اجتماعی این ملک، که درد جان سوز پخش روزافزون گناه و اثم را در جامعه به روشنی احساس می کنند، می پرسم: اعمال مجازات (زدن شلاق) به افراد خاطی، تا چه حد توانسته ویروس و اپیدمی بی عفتی و گناه کاری را در جامعه ما از میان ببرد؟ با توجه به اینکه در اخلاق و شرع، امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که رتبه اول آن تذکر است، واقعاً از اینکه دختران جوان و نوجوان محصل و غیر آن اعم از متأهل و مجرد را با کشف اولین گناه، سابقه دار کنیم و با اعمال مجازات و از میان بردن ترسشان از حدید، خیره ترشان سازیم و عملشان را عادی کنیم چه کار کرده ایم؟

چگونه انتظار داریم با گسیل داشتن جوانان به زندان و بازداشت و زدن شلاق، با توجه به آثار و تبعات سوء آن، حیثیت و شرف و عرض و ناموس افراد جامعه را محافظت کنیم؟ در حالی که تجربه نشان داده است، که با جوانان باید با تسامح و تساهل برخورد کرد و بازور و قهر به هیچ کس نمی توان اخلاق و عفت خورانید و تقوا را ملکه ذهنشان ساخت. برای مبارزه با رفتار و کنش خلاف این قبیل افراد خاطی، به جای برخورد خشک پلیسی و قضائی بایستی از مددکارهای اجتماعی و دینی و روان شناس مدد طلبیم با فرهنگ سازی و مهیا کردن خوراک روحی طاهر و پاک، و جایگزین کردن آنها، فسق و آلودگی را در سطح اجتماع از بین ببریم. باید به جای آنان، ریشه گناه و اثم را نشانه رویم.

بی تردید شیوه برخورد و مبارزه با چنین ناهنجاری ها، تندروری و سخت گیری نیست. باید به این نتیجه رسید که ما نیز به نوبه خود، وظیفه اخلاقی و دینی مان را به فراموشی سپرده ایم و به جای تسامح و آسان گیری، سخت گیری و شدت و به جای مهربانی و گذشت، عناد و لجاجت و به جای چشم پوشی و پرده پوشی، پرده دری و افشاگری، به جای صبر و میانه روی، تعجیل و تندروری و به جای تنبّه و تیقّظ آنان، تنبیه و شماتت را پیشه خود ساخته ایم. در حالی که سراسر روایات رسیده به ما و ادبیات مکتوب و شفاهی ما، خلاف این طریقت توصیه شده است.



با عرض مقدمه فوق که در واقع نفثه المصدور و بٹ الشکوائی است که نوشته حاضر را از لایحه دفاع متعارف دور می نماید و از این حیث از طولانی شدن لایحه پوزش می طلبد، ذیلاً به دفاع از اتهام انتسابی به موکل می پردازد:

با عرض مراتب و با انتظار به عدالت خواهی و دقت نظر و بصارت آن قضات شریف، رسیدگی، و با توجه به اینکه به شرح ماعدا، اصولاً کمترین دلیل و حجت شرعی، مبنی بر انتساب بزه اتهام شرب خمر و حتی ارتکاب فعل حرام، در پرونده امر وجود ندارد و اصولاً عندالحاکم، موکل منکر اتهامات انتسابی شده است، لذا رسیدگی و تبرئه وی را از بزه های انتسابی استدعا می نماید.

با تجدید احترام - محمد مهدی حسنی
وکیل خانم

رونوشت:

- ۱- مدیر کل محترم دادگستری استان خراسان رضوی جهت استحضار
- ۲- دادستان محترم عمومی و انقلاب مشهد جهت استحضار
- ۳- ریاست محترم کانون وکلای دادگستری خراسان جهت استحضار.
- ۴- معاونت محترم پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان خراسان رضوی جهت استحضار
- ۵- دبیر محترم انجمن جرم شناسی شرق کشور جهت استحضار

مؤخره:

در بخش آخر لایحه اشاره نمودیم که سراسر روایات رسیده به ما و ادبیات مکتوب و شفاهی ما، خلاف این طریقت توصیه شده است. چون یادداشت خود را بیتی از استاد توس آغازیدیم اجازه دهید تا به عنوان نمونه ای از فرهنگ درخشان ملی و مذهبی خود که مشحون و مملو از درس گذشت و تواضع است. داد سخن انسانی سعدی در بوستان را بیاوریم که:



یکی بریطی در بغل داشت مست
 به شب در سر پارسایی شکست
 چو روز آمد آن نیکمرد سلیم
 بر سنگدل برد یک مشت سیم
 که دوشینه معذور بودی و مست
 تو را و مرا بریط و سر شکست
 مرا به شد آن زخم و برخاست بیم
 تو را به نخواهد شد الا به سیم
 و همچنین پاراف رئیس کل وقت دادگستری استان در هامش لایحه مان را نقل کنیم
 که:

«باسمه تعالی اجرای حدود شرعی و برخورد با مظاهر فساد یکی از دستورات اکید
 اسلامی است عیناً به نظر اعضای (دادگاه) محترم مربوط برسد - مظفری ۹۴/۱۲/۰۳»
 امید داریم، مدیران و مسئولین ما امام وار و سعدی گونه حفظ حریم خصوصی افراد و
 اخفا گناهان مردم را در دستور کار خود قرار دهند.